

یکی از واژه‌هایی که در کلام عرب به عنوان حرف جواب به کار می‌رود و از جایگاه خاصی برخوردار است واژه «بلی» است. این واژه در قرآن کریم در آیات متعددی به کار رفته است. براساس آنچه در کتاب المعجم المفهرس<sup>۱</sup> آمده، این کلمه ۲۲ بار در قرآن ذکر شده است. شناخت جایگاه «بلی» و معنای آن از مسائلی است که در فهم آیات مربوطه و ارتباط مقاطع آنها با یکدیگر، نقشی تعیین کننده دارد. مع الأسف، بسیاری از مترجمان با نگرشی سطحی از این آیات عبور کرده و با قراردادن معادلی نامناسب و گاه نادرست برای این واژه، به ترجمه آیه اقدام نموده‌اند. برای روشن شدن حقیقت امر، لازم است این مسئله از ابعاد گوناگون مورد بررسی قرار گیرد. از این رو، ما در این مقال بر آن شده‌ایم تا نخست با استناد به کتب اهل لغت و ادب، جایگاه «بلی» را در کلام عرب مشخص کنیم، آن‌گاه معادل صحیحی را که می‌توان در زبان فارسی برای آن قرار داد ارائه دهیم، سپس به مجموعه آیاتی که این واژه در آنها به کار رفته است، فهرست‌گونه اشاره کنیم و در پایان، برخی از آیات مورد بحث را با ترجمه پیشنهادی آنها و مقایسه با بعضی از ترجمه‌های معروف، به عنوان نمونه بیاوریم.

۱. محمدفؤاد عبدالباقی، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، چاپ نهم، انتشارات اسماعیلیان، تهران، ۱۳۶۹، ذیل واژه «بلی».

□ ۱۱ جایگاه «بلی» و معنای آن در قرآن کریم

## • جایگاه «بلی» از دیدگاه اهل لغت و ادب

در مفردات راغب، ذیل واژه «بلی» آمده است:

«بلی» یا برای ردّ نفی است، مانند: «وقالوا لن تمسنا النار... بلی من کسب سیئة...» [بقره، ۸۰-۸۱]، و یا در پاسخ استفهام مقرون به نفی قرار می‌گیرد، مانند: «الست بریکم قالوا بلی» [اعراف، ۱۷۲]، و «نعم» در مورد استفهام مجرد از نفی به کار می‌رود، مانند: «فهل وجدتم ما وعد ربکم حقاً قالوا نعم» [اعراف، ۴۴]، که در این جا در پاسخ نمی‌گویند: «بلی». بنابراین، اگر کسی بگوید: «ما عندی شیء» و شما در پاسخ بگویید: «بلی»، در حقیقت سخن او را رد کرده‌ای؛ و اگر بگویید: «نعم»، در واقع به آن اقرار نموده‌ای.<sup>۱</sup>

چنان که ملاحظه می‌کنید، از سخن راغب بر می‌آید که «بلی» همواره پس از نفی قرار می‌گیرد، و جمله منفی یا به صورت اخبار است و یا به صورت استفهام؛ اما در پاسخ سؤال مثبت، «نعم» گفته می‌شود.

ابن منظور در این باره می‌گوید:

«بلی» در پاسخ سؤالی گفته می‌شود که مشتمل بر حرف نفی باشد، مانند: «الم تفعل کذا؟» که مخاطب در پاسخ می‌گوید: «بلی». همچنین «بلی» در پاسخ سؤالی قرار می‌گیرد که با انکار گره خورده است. برخی گفته‌اند که «بلی» در پاسخ سخنی گفته می‌شود که در آن انکار وجود دارد، مانند آیه: «الست بریکم قالوا بلی».<sup>۲</sup>

وی سپس در بیان این نکته که چرا «بلی» پیوسته پس از انکار قرار می‌گیرد، سخنی را از تهذیب به شرح زیر آورده است:

«بلی» از آن روی پس از انکار قرار می‌گیرد که معنای آن بازگشت از انکار به اثبات است. در حقیقت، «بلی» به منزله «بل» است، و «بل» همواره پس از انکار قرار می‌گیرد، مانند: «ما قام اخوک بل ابوک» و «ما اکرمت اخاک بل اباک»؛ و هنگامی که فردی به دیگری بگوید: «ألا تقوم؟» و او پاسخ دهد: «بلی»، مقصود او «بل أقوم» است، که الف را بر «بل» افزوده‌اند تا سکوت بر آن صحیح باشد، زیرا اگر در پاسخ، تنها به «بل» اکتفا کنند، مخاطب در انتظار کلامی پس از آن خواهد بود؛ از این روی الف را بر آن افزوده‌اند تا برای مخاطب این گمان پیش نیاید.<sup>۳</sup>

۱. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دارالقلم - دمشق / الدار الشامیة - بیروت، ۱۴۱۲ق / ۱۹۹۲م، ص ۱۴۶.

۲. لسان العرب، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۰۸هـ / ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۵۰۰.

۳. همانجا. آنچه ابن منظور درباره ساختار «بلی» از تهذیب نقل کرده مورد اتفاق همگان نیست، زیرا بصریان

همان گونه که می‌بینید، ابن منظور نیز — چه در سخن خود، و چه در سخنی که از تهذیب نقل کرده — «بلی» را به کلام منفی اختصاص داده است.

ابوالعزّ همدانی، در ذیل آیه ۸۱ سوره بقره، که واژه «بلی» در آن به کار رفته، چنین آورده است:

«بلی» حرف است و در دو مورد به کار می‌رود:

۱. پس از حرف نهی؛ خواه به صورت خبر باشد و خواه به صورت نهی. می‌گویی: «ما ضربت زیداً» و مثبت در پاسخ می‌گویی: «بلی» یعنی «بلی قد ضربت»، و نیز می‌گویی: «لا تضرب زیداً» و مثبت می‌گویی: «بلی» یعنی «بلی اضرته». از همین قبیل است آیه: «لن تمسنا النار الا اياماً معدودة... بلی...» [بقره، ۸۰-۸۱]، یعنی «تمسکم ابداً»، و این ابدیت به دلیل تعبیر «هم فیها خالدون» است [که در ذیل آیه آمده است]؛ و آیه «ما کنا نعمل من سوء بلی» [نحل، ۲۸]، یعنی «بلی عملتم السوء»؛ و آیه: «لا یبعث الله من یموت بلی» [نحل، ۳۸]، یعنی «بلی یبعثهم». در این گونه موارد اگر با «نعم» پاسخ بگویی، به آنچه نفی شده است اعتراف کرده‌ای.

۲. در پاسخ استفهامی که بر سر نفی درآمده است. در این صورت «بلی» آن را اثبات می‌کند؛ بدین معنی که ما قبل خود را تصدیق می‌نماید؛ چنان که بگویی: «ألم اکرم فلاناً؟ ألم أهزم جيشاً؟» و کسی در پاسخ بگوید: «بلی»، یعنی «بلی اکرمته و بلی هزمته». در قرآن آمده است: «ألست برکم قالوا بلی» [اعراف، ۱۷۲]. همچنین آمده است: «ألیس هذا بالحق قالوا بلی» [احقاف، ۳۴]، که این دو آیه بدین معنی است: «بلی انت ربنا، و بلی هذا الحق»، که اگر در این جا با «نعم» پاسخ بگویی، موجب کفر خواهد شد، زیرا معنای آن چنین است: «نعم لست برتنا، و نعم لیس هذا بالحق».<sup>۱</sup>

چنان که ملاحظه می‌کنید، در کلام همدانی، علاوه بر آنچه در کتب لغت آمده، ورود «بلی»

در پاسخ نهی نیز مطرح شده است.

در معجم القواعد العربیة آمده است:

«بلی» حرف جواب است و اختصاص به نفی دارد و ابطال آن را می‌رساند؛ خواه نفی مجرد باشد، مانند: «زعم الذین کفروا ان لن یمعثوا قل بلی و ربی لتبعثن» [تغابن، ۷]، یا نفی مقرون به استفهام. استفهام نیز، خواه استفهام حقیقی باشد، مانند: «ألیس علیّ یأتی؟» یا استفهام توییحی، مانند: «ام یحسبون أنا لانسمع سرهم ونجواهم بلی» [زخرف، ۸۰] یا استفهام تقریری، مانند: «ألست برکم قالوا

بر این باورند که «بلی» حرف بسیط است؛ به عکس کوفیان که اصل آن را «بل» می‌دانند، که برای صحت سکوت بر آن، الف بر آخر آن افزوده شده است. (ر.ک. شهاب‌الدین السمین الحلّبی، الدرّ المصون فی علوم الکتاب المکنون، دارالکتب العلمیة، بیروت، لبنان، ۱۴۱۴ هـ/ ۱۹۹۴ م، ج ۱، ص ۲۷۳-۲۷۴).

۱. حسین بن ابی‌العزّ الهمدانی، الفرید فی اعراب القرآن المجید، چاپ اول، دارالثقافة، دوحه، ۱۴۱۱ هـ / ۱۹۹۱ م، ج ۱، ص ۳۲۱-۳۲۲.

### □ ۱۳ جایگاه «بلی» و معنای آن در قرآن کریم

«بلی» [اعراف، ۱۷۲]. فرق میان «بلی» و «نعم» این است که «بلی» فقط پس از نفی می‌آید، ولی «نعم»، هم پس از نفی می‌آید و هم پس از اثبات. بنابراین اگر کسی بگوید: «ما قام زید»، تصدیق این سخن با گفتن «نعم» و تکذیب آن با گفتن «بلی» است.<sup>۱</sup>

همان گونه که می‌بینید، صاحب معجم نیز مانند دیگران «بلی» را حرف جواب در کلام منفی دانسته و در فرق میان «بلی» و «نعم» تصریح کرده است که «بلی» فقط پس از نفی می‌آید، ولی «نعم»، هم پس از نفی و هم پس از اثبات قرار می‌گیرد.

از آنچه تاکنون گفتیم، این نتیجه به دست می‌آید که از دیدگاه اهل لغت و ادب، «بلی» همواره در پاسخ نفی قرار می‌گیرد و آن را ابطال می‌کند؛ خواه نفی، مجرد باشد یا همراه با استفهام. استفهام نیز تفاوت نمی‌کند، خواه استفهام حقیقی باشد یا توییحی و یا تقریری. ولی «نعم» همیشه برای تصدیق ماقبل خودش به کار می‌رود؛ خواه ماقبل آن منفی باشد یا مثبت. در این جا، این نکته را نیز باید یادآور شویم که برخی از نحویان در مواردی که پاسخ نفی به وسیله «بلی» داده می‌شود، مُجاز دانسته‌اند که به جای «بلی» از «نعم» استفاده شود، با این توجیه که نفی را حتی در استفهام تقریری به اثبات برگردانده و گفته‌اند که در پاسخ جمله مثبت، گفتن «نعم» صحیح است. البته این دیدگاه چندان مورد اعتماد نیست و غالباً ادبا این توجیه را نپذیرفته و برای هر یک از «بلی» و «نعم» جایگاه خاص خود را قائل شده‌اند. برای روشن شدن این مسئله و اختلاف نظری که در آن وجود دارد، مناسب است دیدگاه ابن هشام انصاری را در این جا منعکس کنیم. وی در کتاب مغنی اللیب آورده است:

«بلی» حرف جواب است و الف آن اصلی است. گروهی گفته‌اند که اصل آن «بل» بوده و الف بر آن افزوده شده، و برخی از آنان بر این باورند که الف به دلیل این که اماله می‌شود علامت تأیید است. «بلی» اختصاص به نفی دارد و بیانگر ابطال آن است؛ خواه نفی مجرد باشد، مانند: «زعم الذین کفروا ان لن یبعثوا قل بلی ورتی» [تغابن، ۷]؛ یا مقرون به استفهام. استفهام نیز، خواه استفهام حقیقی باشد، مانند: «ألیس زید بقائم؟» که در پاسخ آن می‌گویی: «بلی»، یا استفهام توییحی، مانند: «أم یحسبون أنا لانسمع سرهم ونجواهم بلی» [زخرف، ۸۰] و «أیحسب الانسان أن لن نجوع عظامه بلی» [قیامت، ۳-۴]؛ یا استفهام تقریری، مانند: «ألم یأتکم نذیر قالوا بلی» [ملک، ۸-۹] و «ألست برتکم قالوا بلی» [اعراف، ۱۷۲]، که در این آیه نفی همراه با تقریر در حکم نفی مجرد است که با «بلی» پاسخ داده می‌شود. به همین دلیل، ابن عباس و دیگران گفته‌اند که اگر مردم در پاسخ می‌گفتند: «نعم» کافر می‌شدند. سبب کفرشان این است که «نعم» برای تصدیق کسی است که از نفی یا ایجاب چیزی خبر

۱. عبدالغنی الدقر، معجم القواعد العربیة فی النحو والتصریف، چاپ اول، منشورات الحمید، قم، ۱۴۱۰ق، ص ۱۲۵.

می دهد، و لذا گروهی از فقها گفته اند که اگر کسی بگوید: «أليس لي عليك الف؟» و مخاطب در پاسخ بگوید: «بلی»، پرداخت آن مبلغ بر عهده اوست، و اگر بگوید: «نعم»، پرداخت آن مبلغ بر او لازم نیست. برخی گفته اند: پرداخت آن مبلغ در هر دو صورت بر او لازم است، و دلیل آن را اقتضای عرف — نه لغت — دانسته اند.

سهیلی و گروهی دیگر، در آنچه از ابن عباس و دیگران در آیه «ألست برکم قالوا بلی» نقل شده است مخالفت کرده و گفته اند: استفهام تقریری به خبر مثبت باز می گردد، و به همین جهت سیبویه، متصله بودن «أم» در کلام خداوند: «أفلا تبصرون أم انا خیر» [زخرف، ۵۱-۵۲] را به دلیل این که «أم» پس از ایجاب قرار نمی گیرد، نپذیرفته است. پس وقتی که ثابت شد استفهام تقریری در حکم ایجاب است، پاسخ گفتن با «نعم» تصدیق آن خواهد بود. پایان کلام سهیلی و همفکرانش.

بر سهیلی و همفکران او این اشکال وارد است که به اتفاق همگان، «بلی» در پاسخ ایجاب قرار نمی گیرد، هر چند از کتب حدیثی بر می آید که «بلی» در پاسخ استفهام مجرد از نفی نیز به کار می رود. در صحیح بخاری در کتاب الأیمان آمده است که پیامبر (ص) به یاران خود گفت: «أترضون أن تكونوا ريع أهل الجنة؟ قالوا: بلی...» در صحیح مسلم نیز در کتاب الهبة این عبارت آمده است: «أيسرك أن يكونوا إليك في البرّ سواء؟ قال: بلی، قال: فلا إذا». این عبارت نیز در همان جاست: «أنت الذي لقيتني بمكة؟» که مخاطب در پاسخ گفت: «بلی». البته سهیلی و همفکرانش نمی توانند به این عبارات استدلال کنند، زیرا این گونه کاربردها محدود است و نباید قرآن را بر آن حمل کرد.<sup>۱</sup>

اکنون که جایگاه «بلی» از دیدگاه لغت شناسان و ادیبان مشخص شد، لازم است به ادات جواب در زبان فارسی نیز نظری بیفکنیم و جایگاه هر یک از آنها را بشناسیم، آن گاه ببینیم در زبان فارسی چه واژه ای باید معادل «بلی» قرار گیرد. واژه هایی که در نگارش فارسی به عنوان ادات جواب به کار می روند، عبارتند از: بلی، آری، چرا. برای آگاهی از معنای لغوی هر یک از این واژه ها، به آنچه در لغت نامه دهخدا آمده است بسنده می کنیم. در این لغت نامه ذیل واژه «بلی» آمده است:

بلی. [ب] (قید جواب مأخوذ از عربی) مُمال بلی [ب لا] و آن لفظی است که برای تصدیق کلام آید. در اصل، این لفظ عربی است به فتح لام، مگر فارسیان به کسر لام استعمال کنند (غیاث). در جواب استفهام نفی آید در عربی، ولی در فارسی مطلقاً به معنی آری باشد و در تلفظ عامیانه «بله» گویند، چنانکه: میروی؟ بلی (یادداشت مرحوم دهخدا).<sup>۲</sup>

و ذیل واژه «آری» آمده است:

آری. کلمه ایست برای تصدیق در پاسخ استفهام ثبوتی. بلی. ها. ای. نعم. اجل. مقابل نه. نی... گفت این

۱. ابن هشام جمال الدین الأنصاری، مغنی اللیب عن کتب الأعراب، چاپ قدیم، ص ۵۹-۶۰.

۲. لغت نامه دهخدا، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۳۳۳.

پیغام خداوند بحقیقت می‌گذاری؟ گفتیم آری (تاریخ بیهقی).<sup>۱</sup>

و درباره‌ی واژه «چرا» می‌خوانیم:

چرا. [ج]... بلی. نعم. آری. جواب مثبت در سؤال نفی. آری در پاسخ سؤال نفی. مثال: شما همراه ما نمی‌آئید، چرا یعنی میایم. تو فرزند فلانی نیستی، چرا یعنی هستم.<sup>۲</sup>

چنان‌که ملاحظه می‌کنید، براساس آنچه در لغت‌نامه‌ی دهخدا آمده است، در زبان فارسی، دو واژه «بلی» و «آری» در پاسخ استفهام ثبوتی به کار می‌رود؛ برخلاف واژه «چرا» که اختصاص به سؤال منفی دارد. البته به این نکته باید توجه داشت که هرچند در کتب لغت، واژه «چرا» به عنوان پاسخ سؤال منفی مطرح شده است، ولی به حکم کاربردهای متداول در زبان فارسی، این پاسخ اختصاص به سؤال ندارد، بلکه در مورد خبر منفی نیز از همین واژه استفاده می‌شود؛ به عنوان مثال، کسی از نیامدن شخصی خبر می‌دهد و می‌گوید: فلانی نیامده است؛ و شنونده که از آمدن او آگاه شده است، می‌گوید: «چرا»؛ یعنی آمده است.

پس از آن‌که جایگاه «بلی» و معنای آن را در کلام عرب دانستیم، و از نحوه‌ی کاربرد ادات جواب در فارسی نیز آگاه شدیم، باید ببینیم مناسب‌ترین معادلی که می‌توان در زبان فارسی برای «بلی» قرار داد چه واژه‌ای است. به نظر می‌رسد، از آن‌جا که «بلی» در کلام عرب برای ابطال نفی سابق و اثبات خلاف آن به کار می‌رود، مناسب‌ترین معادل آن در زبان فارسی واژه «چرا» است؛ زیرا تمام ویژگی‌هایی که برای «بلی» در نظر گرفته شده، برای «چرا» نیز در زبان فارسی منظور گردیده است. البته برخی مترجمان در ترجمه «بلی» تعبیراتی از قبیل «چنین نیست، بلکه» یا «حق این است که» و مانند آن را به کار برده‌اند که به کاربرد این گونه تعبیرات نیز، به دلیل این‌که بیانگر مفهوم «بلی» هست اشکال ندارد؛ اما به کاربرد «بلی» یا «آری» که اختصاص به استفهام ثبوتی دارد، بدون تصریح به پاسخ تفصیلی، صحیح نیست و موجب انحراف از معنای واقعی کلام می‌گردد. متأسفانه بسیاری از مترجمان، این نکته را مورد توجه قرار نداده و در ترجمه «بلی» مسامحه نموده و حتی در مواردی که «بلی» مسبوق به استفهام تقریری است و روشن‌ترین مصداق کاربرد «بلی» به شمار می‌رود، آن را به «آری» ترجمه

۱. همان، ج ۱، ص ۷۰.

۲. همان، ج ۵، ص ۷۰۸۴.

کرده‌اند. این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که هرچند واژه «آری» از نظر لغت برای تأکید نیز به کار می‌رود، ولی این معنی در هیچ یک از آیات مورد بحث، مقصود نیست، زیرا تأکید در حقیقت اثبات مطلب گذشته است، در صورتی که «بلی» در تمامی آیات برای ابطال گذشته و اثبات خلاف آن است. اکنون به ذکر موارد کاربرد «بلی» و جایگاه این واژه در آیات قرآن کریم می‌پردازیم.

### • کاربرد «بلی» و جایگاه آن در قرآن کریم

چنان که در آغاز سخن اشاره شد، واژه «بلی» در بیست و دو مورد از قرآن کریم به کار رفته است که نه مورد آن مسبوق به نفی مجرد از استفهام، و سیزده مورد بقیه، مسبوق به نفی همراه با استفهام است. در آیاتی که «بلی» مسبوق به نفی همراه با استفهام است، استفهام آن یا تقریری است، یا انکاری و یا توییخی. از مجموع این بیست و دو مورد، تنها در چهار جا، پاسخ تفصیلی پس از «بلی» آمده، و در بقیه موارد، فقط به پاسخ اجمالی، یعنی لفظ «بلی» بسنده شده است.

موارد نه گانه‌ای که «بلی» در آنها مسبوق به نفی مجرد از استفهام است، به ترتیب سوره‌ها عبارتند از: بقره، ۸۱ و ۱۱۲؛ آل عمران، ۷۶؛ نحل، ۲۸ و ۳۸؛ سبأ، ۳؛ زمر، ۵۹؛ تغابن، ۷؛ انشقاق، ۱۵. و اما سیزده مورد بقیه که «بلی» در آنها مسبوق به نفی همراه با استفهام است، به ترتیب عبارتند از: بقره، ۲۶۰؛ آل عمران، ۱۲۵؛ انعام، ۳۰؛ اعراف، ۱۷۲؛ یس، ۸؛ زمر، ۱۷؛ غافر، ۵۰؛ زخرف، ۸۰؛ احقاف، ۳۳ و ۳۴؛ حدید، ۱۴؛ ملک، ۹؛ قیامت، ۴. و چهار موردی که در آنها پس از «بلی» پاسخ تفصیلی ذکر شده است، به ترتیب عبارتند از: سبأ، ۳؛ زمر، ۵۹؛ تغابن، ۷؛ ملک، ۹.

ذکر این نکته لازم است که در تمامی آیات مورد بحث، «بلی» مسبوق به نفی صریح است، بجز آیه ۵۹ سوره زمر، که «بلی» در آن مسبوق به جمله شرطیه‌ای است که در دو آیه قبل از آن، با «لو» آمده و در حکم نفی است. اکنون برای تطبیق نکات یاد شده با آیات قرآنی، برخی از آیات مورد نظر را با ترجمه پیشنهادی آنها به عنوان نمونه می‌آوریم، و در ذیل هر یک، به تعبیرات سه ترجمه از ترجمه‌های معاصر، یعنی ترجمه آقایان خرمشاهی و فولادوند، و ترجمه شادروان مجتبوی اشاره می‌کنیم. نخست بعضی از آیاتی را که «بلی» در آنها مسبوق به

□ جایگاه «بلی» و معنای آن در قرآن کریم ۱۷

نفی مجرد از استفهام است می آوریم، و سپس به برخی از آیاتی که «بلی» در آنها پس از نفی همراه با استفهام آمده است اشاره می کنیم.

• الف. «بلی» پس از نفی مجرد از استفهام

○ وَ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ \* بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره، ۸۰-۸۱).

در این جا «بلی» در پاسخ «لن تمسنا النار الا ایاماً معدودة» آمده و ادعای یهودیان را مبنی بر این که آتش دوزخ جز چند روزی به آنان نمی رسد، نفی کرده و خلودشان در دوزخ را اثبات نموده است. در حقیقت، پاسخ تفصیلی این ادعا چنین است: «بلی تمسکم النار ابداً»، یعنی: «چرا، آتش دوزخ برای همیشه به شما خواهد رسید». ترجمه آیات این گونه است:

«و گفتند: آتش [دوزخ] جز روزهایی معدود به ما نخواهد رسید. بگو: آیا در پیشگاه خدا پیمانی گرفته اید - که البته خدا هرگز از پیمان خود تخلف نمی کند - یا چیزی را بر خدا می بندید که نمی دانید؟ \* چرا، [آتش دوزخ برای همیشه به شما خواهد رسید، زیرا] کسانی که بدی کنند و گناهشان آنان را فراگیرد، اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود».

در این جا، غالب مترجمان، از جمله سه مترجم نامبرده، «بلی» را به «آری» ترجمه کرده و به پاسخ تفصیلی پس از آن هم اشاره ای نکرده اند.

○ وَ قَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ \* بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (بقره، ۱۱۱-۱۱۲).

در این جا نیز «بلی» در پاسخ «لن یدخل الجنة...» آمده است. آیه نخست، قول یهودیان و مسیحیان را حکایت می کند که هر کدام ادعا می کردند که هیچ کس جز پیرو آیین آنان وارد بهشت نمی شود. در آیه دوم، این ادعا به وسیله «بلی» ابطال گردیده و ورود دیگران به بهشت نیز اثبات شده است. پاسخ تفصیلی آن چنین است: «بلی یدخلها غیرکم»، یعنی: «چرا، غیر



شما نیز وارد بهشت می‌شود». ترجمه این دو آیه از این قرار است:

«و گفتند: جز آن کس که یهودی یا مسیحی است، هرگز کسی وارد بهشت نمی‌شود. این است آرزوهایشان! بگو: اگر راست می‌گویید، برهان خود را بیاورید \* چرا، [غیر شما نیز وارد بهشت می‌شود، زیرا] هرکس خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد، مزدش را نزد پروردگارش خواهد داشت و [چنین کسانی] نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند».

در این آیه نیز بیشتر مترجمان، «بلی» را بدون افزودن پاسخ تفصیلی، به «آری» ترجمه کرده‌اند، ولی آقای خرمشاهی آن را به «حق این است» ترجمه نموده که تعبیری بجا و مناسب است. ترجمه ایشان از آیه دوم چنین است:

«حق این است که هرکس روی دل به سوی خدا نهد و نیکوکار باشد پاداشش نزد پروردگارش [محفوظ] است و نه بیمی بر آنهاست و نه اندوهگین می‌شوند».

○ وَ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِطْرٍ يُودِّهِ إِلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِنَارٍ لَا يُودِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمَّتْ عَلَيْهِ فَإِنَّمَا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِينِ سَبِيلٌ وَ يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ \* بَلَى مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ وَ اتَّقَى فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (آل عمران، ۷۵-۷۶).

در این دو آیه، «بلی» در پاسخ «لیس علینا فی الامین سبیل» آمده است. این سخن، سخن برخی از اهل کتاب است که مدعی بودند اگر به اموال مشرکان خیانت کنند، مشرکان حق هیچ‌گونه اعتراضی نسبت به آنان ندارند. خداوند این سخن را به وسیله «بلی» پاسخ داده، که پاسخ تفصیلی آن بدین گونه است: «بلی علیهم سبیل»، یعنی: «چرا، راه اعتراض بر ضد آنان گشوده است». ترجمه آیات چنین است:

«و از اهل کتاب کسانی هستند که اگر مال فراوانی به آنان امانت دهی، آن را به تو بر می‌گردانند؛ و از آنان کسانی هستند که اگر دیناری به آنان امانت دهی، آن را به تو بر نمی‌گردانند، مگر این که پیوسته بالای سرشان ایستاده باشی. این [خیانت] از آن روست که آنان گفتند: در مورد اُمّی‌ها هیچ راهی [برای اعتراض] بر ما وجود ندارد؛ و آگاهانه بر خدا دروغ می‌بندند \* چرا، [راه اعتراض بر ضد آنان گشوده است، چون] هرکس به عهد خود وفا کند و پرهیزگار باشد، خدا پرهیزگاران را دوست دارد».

در این آیه نیز آقای خرمشاهی در مفهوم «بلی» دقت نموده و ترجمه‌ای دقیق از آن بدین گونه ارائه داده است:

جایگاه «بلی» و معنای آن در قرآن کریم ۱۹ □

«چنین نیست، بلکه هرکس به پیمانش وفا کند و پارسایی ورزد، [بداند که] خداوند پرهیزگاران را دوست دارد».

دیگر مترجمان، غالباً آن را به «آری» ترجمه کرده و توضیحی هم بر آن نیفزوده‌اند.

○ الَّذِينَ تَتَوَفَّيهِمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءِ بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (نحل، ۲۸).

در این آیه، «بلی» در پاسخ جمله منفی قبل از خودش «ما کُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ» قرار گرفته و ادعای کافران را مبنی بر این که هیچ کار بدی نکرده‌اند، ابطال می‌کند. پاسخ تفصیلی آن چنین است: «بلی عملتم السوء»، یعنی: «چرا، شما کارهای بدی انجام داده‌اید». ترجمه آیه این گونه است:

«همانان که فرشتگان جانشان را در حالی می‌گیرند که بر خود ستمکار بوده‌اند. پس سر تسلیم فرود می‌آورند [و می‌گویند]: ما هیچ کار بدی نکرده‌ایم. [پاسخ می‌شنوند]: چرا، شما کارهای بدی انجام داده‌اید. [به یقین، خدا به آنچه کرده‌اید داناست]».

در این آیه، با این که «بلی» به عکس آیات قبلی، متصل به جمله منفی است و ابطال نفی در آن به مراتب روشن‌تر از آیات گذشته است، غالب مترجمان، حتی آقای خرمشاهی، آن را به «آری» ترجمه کرده و به پاسخ تفصیلی هم اشاره نکرده‌اند.

○ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (سبأ، ۳).

در این آیه، «بلی» در پاسخ جمله منفی «لا تأتينا الساعة» آمده و قول کافران را مبنی بر این که رستاخیزی در کار نیست، ابطال کرده است. این آیه از جمله آیاتی است که پاسخ تفصیلی در آن به طور صریح ذکر شده و آن فعل «لتأتينكم» است که پس از قسم آمده است. ترجمه آیه این گونه است:

«و کافران گفتند: رستاخیز برای ما نخواهد آمد. بگو: چرا، سوگند به پروردگارم — همان دانای نهان‌ها — که حتماً برای شما خواهد آمد. هموزن ذره‌ای، نه در آسمان‌ها و نه در زمین، از او پوشیده نیست، و چیزی کوچک‌تر از آن و بزرگ‌تر از آن نیست مگر این که در کتابی روشن [ثبت شده] است».

از آن جا که در این آیه به پاسخ تفصیلی تصریح شده است، مترجمان در ترجمه آن کمتر دچار اشکال شده‌اند. به همین سبب می‌بینیم آقایان خرمشاهی و فولادوند، در ترجمه این آیه واژه «چرا» را معادل «بلی» قرار داده‌اند، و شادروان مجتبوی از تعبیر «نه آن است که شما می‌گویید» بهره جسته است.

• ب. «بلی» پس از نفی همراه با استفهام

اکنون برخی از آیاتی را که «بلی» در آنها مسبوق به نفی همراه با استفهام است، با ترجمه آنها از نظر می‌گذرانیم. ذکر این نکته لازم است که در این بخش از آیات، به دلیل این که زمینه تقریر یا توییح یا انکار وجود دارد، و در زبان فارسی، کاربرد واژه «چرا» در این گونه موارد از وضوح بیشتری برخوردار است، مترجمان غالباً در انتخاب معادل برای «بلی» راه درست را پیموده‌اند؛ هرچند در برخی آیات به دلیل عدم توجه به جایگاه «بلی»، معنای مناسبی از آن ارائه نداده‌اند. با ذکر نمونه‌هایی از آیات و ترجمه آنها این حقیقت به خوبی روشن خواهد شد.

○ إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمَدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ \* بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمَدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ (آل عمران، ۱۲۴-۱۲۵).

در این جا «بلی» پس از جمله منفی و سؤالی «ألن یکفیکم أن یمدکم...» قرار گرفته و استفهام آن انکاری است. پاسخ تفصیلی سؤال بدین گونه است: «بلی یکفیکم الإمداد بهم»، یعنی: «چرا، امداد به وسیله این گروه از فرشتگان برای شما کافی است». ترجمه آیات چنین است:

«آن گاه که به مؤمنان می‌گفتی: آیا برای شما کافی نیست که پروردگارتان شما را با سه هزار فرشته فرود آمده باری کند؟ \* چرا، [امداد به وسیله این گروه از فرشتگان برای شما کافی است، ولی] اگر صبر کنید و پرهیزگار باشید، و [دشمنان] در همین لحظه بر شما بتازند، پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشانگذار باری خواهد کرد.»

در این آیه، غالب مترجمان، از جمله سه مترجم نامبرده، «بلی» را به «آری» ترجمه کرده و

جایگاه «بلی» و معنای آن در قرآن کریم ۲۱ □

هیچ‌گونه توضیحی به عنوان پاسخ تفصیلی بر آن نیفزوده‌اند؛ در نتیجه ارتباط آیه دوم با آیه اول از نظر معنی مبهم مانده است.

○ أمَّ يَحْسِبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ (زخرف، ۸۰).

در این آیه، «بلی» پس از جمله منفی و سؤالی «أمَّ يحسبون أننا لانسמע...» آمده و استفهام آن تویخی است. پاسخ تفصیلی آن چنین است: «بلی نسمع»، یعنی: «چرا، می‌شنویم». ترجمه آیه از این قرار است:

«آیا می‌پندارند که ما راز آنان و نجوایشان را نمی‌شنویم؟ چرا، [می‌شنویم] و فرشتگان ما نزدشان [حضور دارند و اعمالشان را] می‌نویسند.»

در ترجمه این آیه، آقای فولادوند و شادروان مجتبوی، «بلی» را به «چرا» ترجمه کرده‌اند، ولی آقای خرمشاهی آن را به «آری» ترجمه نموده و فعل «می‌شنویم» را بر آن افزوده است، که البته تعبیر «چرا» مناسب‌تر است.

○ وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ (احقاف، ۳۴).

در این آیه، «بلی» مسبوق به جمله منفی و سؤالی «أليس هذا بالحق» است و استفهام آن تقریری است. پاسخ تفصیلی سؤال چنین است: «بلی هذا حق»، یعنی: «چرا، این حق است». ترجمه آیه از این قرار است:

«و روزی که کافران بر آتش [دوزخ] عرضه شوند، [از آنان می‌پرسند]: آیا این حق نیست؟ می‌گویند: چرا، سوگند به پروردگاران [که این حق است]. می‌گویند: پس این عذاب را به سزای آن که کفر می‌ورزیدید، بچشید.»

در ترجمه این آیه، آقای خرمشاهی واژه «چرا»، و آقای فولادوند واژه «آری» بدون پاسخ تفصیلی، و شادروان مجتبوی واژه «آری» را همراه با پاسخ تفصیلی به کار برده‌اند.

○ أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ لَنْ نَجْمَعَهُ عِظَامَهُ \* بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نَسُوِيَ بَنَانَهُ (قیامت، ۳-۴).

در این جا، «بلی» پس از جمله منفی و سؤالی «أیحسب الانسان أن لن نجتمع عظامه» قرار گرفته و استفهام آن تویخی است و پاسخ تفصیلی سؤال این گونه است: «بلی نجتمعها»، یعنی: «چرا، استخوان‌های او را گرد می‌آوریم». ذکر این نکته لازم است که واژه «قادرین» پاسخ تفصیلی «بلی» نیست، بلکه وصفی است که در ترکیب کلام، به عنوان حال برای فاعل «نجمعها» آمده است. بسیاری از مترجمان علاوه بر این که به این ویژگی ترکیبی در آیه توجه نکرده و کلمه «قادرین» را به عنوان پاسخ تفصیلی تلقی نموده‌اند، در ترجمه «بلی» نیز معادلی مناسب انتخاب نکرده‌اند. به هر حال، ترجمه صحیح آیه بدین گونه است:

«آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوان‌هایش را گرد نمی‌آوریم؟ \* چرا، [گرد می‌آوریم] در حالی که قدرت داریم سرانگشتانش را نیز مرتب کنیم».

در ترجمه این آیه، آقای خرمشاهی تعبیر «حق این است که»، و آقای فولادوند تعبیر «آری»، و شادروان مجتبوی تعبیر «چرا» را به کار برده است.

□

در پایان، نکته‌ای را که در ضمن مقاله به آن اشاره شد، یادآور می‌شویم و آیات مربوط به آن را همراه با ترجمه آنها در این جا می‌آوریم. گفتیم که در تمامی آیات مورد بحث، «بلی» مسبوق به نفی صریح است، بجز آیه ۵۹ سوره زمر، که «بلی» در آن مسبوق به جمله شرطیه‌ای است که در دو آیه قبل با حرف شرط «لو» آمده و در حکم نفی است. این آیات که از آیه ۵۵ تا ۵۹ سوره زمر را تشکیل می‌دهند و در معنی و ترکیب، با یکدیگر ارتباط دارند از این قرارند:

وَأَتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ \* أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ \* أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ \* أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ \* بَلَىٰ قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ (زمر، ۵۵-۵۹).

در این آیات، «بلی» در پاسخ جمله شرطیه «لو أن الله هداني...» قرار گرفته که در حکم نفی و به معنای «ما هدانی الله» است. در ضمن، این جا از مواردی است که «بلی» در آن همراه با

## □ ۲۳ جایگاه «بلی» و معنای آن در قرآن کریم

پاسخ تفصیلی آمده است، زیرا جمله «قد جاءتك آیاتی» پاسخ «ما هُدانی الله» است، و آمدن آیات خدا، در واقع همان هدایت الهی است. ترجمه آیات چنین است:

«و پیش از آن که به طور ناگهانی و در حالی که توجه ندارید، عذاب بر شما دررسد، نیکوترین چیزی را که از جانب پروردگارتان به سوی شما فرفرستاده شده است پیروی کنید \* تا مبادا کسی بگوید: افسوس بر آنچه درباره خدا کوتاهی کردم، و راستی که من از مسخره کنندگان [دین خدا] بودم \* یا بگوید: اگر خدا مرا هدایت کرده بود از پرهیزگاران می شدم \* یا هنگامی که عذاب را می بیند، بگوید: کاش بازگشتی [به دنیا] داشتم تا از نیکوکاران می شدم \* چرا، در حقیقت آیات من برای تو آمد، ولی آنها را دروغ شمردی و تکبر ورزیدی و از کافران شدی».

